

The efficiency of political fiqh in the application of the doctrine of "Responsibility to Protect" In the implementation of international protectionism of the Islamic Republic of Iran

Amir keshtgar^{1*} - Amin soleyman kolvanaq² - Vahid heydari³

1. Assistant Professor of Guardian Council Research Institute
2. Assistant Professor, Fiqh and Islamic Law Department, Tabriz University
3. PhD student of public law, Imam Sadiq University

DOI: 10.22034/nrr.2024.59242.1245 URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_18358.html	
Corresponding Author: Amir keshtgar	ABSTRACT
Email: amir.keshtgar@ccri.ac.ir	Supportive action in foreign policy has been considered as the focal point of the challenges that the Islamic Republic of Iran has faced in its international governance in the face of the hegemony of the despotic wills of the international system. The lack of a suitable discourse framework for explaining and formulating this superior strategy, in such a way that it has the necessary persuasive and practical power in addition to maximum compatibility with Islamic standards and the constitution, It has created a situation in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran that we can interpret as "Discourse Delay". Based on this necessity, this research is based on the hypothesis that This goal can be achieved by focusing on the components, pillars and elements of the doctrine of human rights "Responsibility to Protect" and its adaptation with the doctrines of political fiqh - Including The rulings of political jurisprudence and the rulings of the Constitution of the Islamic Republic of Iran as manifestations of Shia political jurisprudence-. Therefore, this research is going to answer to this question: "What capacities does Shia political fiqh have for applying the emerging doctrine of the "R to P" in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran?" This question is followed with an analytical and descriptive approach and through a library study in the field of political fiqh doctrines and related international documents, and the authors discuss the effectiveness of the political fiqh discourse in the application of this human rights basis in three "conceptual" parts , has explained "fundamental" and "strategic".
Received: 2023/11/16 Detected: 2024/01/20 Accepted: 2024/02/14 Available: 2024/06/13	
Open Access 	
Keywords: political fiqh; Responsibility to Protect; protection of the oppressed, the constitution; Foreign policy of the Islamic Republic of Iran.	



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



کارآمدی فقه سیاسی در کاربست دکتترین حقوق بشری «آرتویی» در اجرای جایگزینی بین المللی جمهوری اسلامی ایران

_____ امیر کشتگر^{۱*} - امین سلیمان کلوانق^۲ - وحید حیدری^۳ _____

۱- استادیار پژوهشکده شورای نگهبان (نویسنده مسئول)

۲- استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه تبریز

۳- دانشجوی دکترای حقوق عمومی دانشگاه امام صادق

DOI:10.22034/nrr.2024.59242.1245

URL: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_18358.html

چکیده

نویسنده مسئول:

امیر کشتگر

ایمیل:

amir.keshtgar@ccri.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۲۴



دسترسی آزاد

کلیدواژه‌ها:

فقه سیاسی؛ آرتویی؛ حمایت از مستضعفین، قانون اساسی؛ سیاست خارجی ج.ا.ا.

کنش حمایت‌گرایانه در سیاست خارجی، پیوسته نقطه کانونی چالش‌هایی قلمداد شده که جمهوری اسلامی ایران در حکمرانی بین‌المللی خود در مواجهه با هژمونیک‌گرایی اراده‌های مستبد نظام بین‌الملل با آن درگیر بوده است. فقدان چارچوب گفتگویی متناسب جهت تبیین و صورت‌بندی این راهبرد متعالی انسانی، به گونه‌ای که در ضمن تقارن و تناسب حداکثری با موازین اسلامی و قانون اساسی، از قدرت اقتناعی و اِعمالی لازم برخوردار باشد وضعیتی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران رقم زده که می‌توانیم از آن به «تاخر گفتگویی» تعبیر کنیم. بر اساس این ضرورت تحقیق پیش‌رو بر این فرضیه ابتدا دارد که «با تدقیق در اجزاء، ارکان و عناصر دکتترین حقوق بشری «آرتویی» و تطبیق آن با آموزه‌های فقه سیاسی - اعم از احکام فقه سیاسی و مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان امر معاصر متبلور از فقه سیاسی شیعه - می‌توان این مهم را تامین نمود». بنابراین تحقیق حاضر در مقام پاسخ به این پرسش است که «فقه سیاسی شیعه از چه ظرفیت‌هایی جهت کاربست دکتترین نوظهور آرتویی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار است؟». پرسش مزبور با رویکردی تحلیلی و توصیفی و از رهگذر مطالعه کتابخانه‌ای در قلمرو آموزه‌های فقه سیاسی و اسناد بین‌المللی مرتبط دنبال شده و نگارنده کارآمدی گفتگویی فقه سیاسی در کاربست این مبنای حقوق بشری را در سه ساحت «مفهوم‌شناختی»، «مبناشناختی» و «راهبردشناختی» تبیین نموده است.

نظام معنایی حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ضمن اینکه سیاستگذاران این عرصه را به فهم متمایزی از واقعیات و مناسبات حاکم بر نظام بین‌الملل سوق می‌دهد، خواست‌ها و نیازهای خاصی را به‌عنوان اهداف سیاست خارجی ترسیم می‌نماید. بخشی از این اهداف نظیر حفظ استقلال، تامین امنیت و تحکیم و توسعه قدرت ملی، منافع حیاتی و ضروریات اولیه را پوشش می‌دهند که ضامن حفظ موجودیت سیاسی دولت اسلامی هستند و از آنها به «منافع ملی» تعبیر می‌شود (بهزادی، ۱۳۵۲: ۱۲۹)؛ و بخش دیگری از این اهداف متوجه مسئولیت‌های فراملی نظام سیاسی اسلام است که جنبه جهان‌شمول دین مبین اسلام را پوشش می‌دهد (شجاعی، ۱۳۸۹: ۲۵). این بُعد اخیر از سالیان ابتدایی انقلاب اسلامی تاکنون پیوسته کانون مباحثات و مناقشات صاحب‌نظران علوم سیاسی و حقوق بین‌الملل بوده است. از یک سو عده‌ای با اعتقاد به مطلوبیت نظم لیبرالیستی حاکم بر نظام بین‌الملل، بر تبعیت کامل از هنجارهای بین‌المللی تاکید می‌ورزیدند و راهبرد حمایت‌گرایانه جمهوری اسلامی ایران را مغایر با اصول پذیرفته شده بین‌المللی ارزیابی می‌نمودند؛ و در دیگر سو نیز دیدگاهی حاضر است که با تاکید بر عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی - به‌عنوان دال‌های گفتمانی انقلاب اسلامی - نظم بین‌المللی موجود را به دلیل ناعادلانه بودن برنتابیده و درصدد واسازی و برسازی آن برآمده است. این وضعیت در مرحله واسازی که نوعی هنجارستیزی ساختاری محسوب می‌شود به تبیین وضع ناعادلانه مستقر که منتج به شکل‌گیری نظام سلطه شده است، پرداخته و در مرحله برسازی نیز با ابتنا و اتکا بر مبنای عدالت به هنجارگذاری متناسب اقدام کرده است (دهقانی فیروزآبادی و سلیمانی، ۱۴۰۰: ۸۴).

ضرورت پژوهش: نکته قابل توجه اینکه «حمایت از مستضعفان» به‌عنوان ابتکار جمهوری اسلامی ایران در هنجارگذاری مبتنی بر عدالت‌خواهی، با وجود برخورداری از جنبه‌های فطری و انسانی، نتوانسته تصویری اخلاقی از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را ارائه دهد و بیشتر به مثابه راهبردی سیاسی، امنیتی و ایدئولوژیک نمودار شده است. در واقع فقدان چارچوب گفتمانی جامع و قابل ادراک جهت صورت‌بندی راهبرد حمایت از مستضعفین وضعیتی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران رقم زده است که می‌توانیم از آن به «تاخر گفتمانی» تعبیر کنیم. رفع این عارضه مستلزم تتبع در چارچوب گفتمانی است که ضمن مقارنت با مبانی و مبادی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که از فقه سیاسی شیعه نشئت می‌گیرد، بتواند صورت‌بندی مناسبی جهت تبیین و اعمال این راهبرد ارائه کند.

فرضیه و پرسش پژوهش: نظر به این ضرورت تحقیق پیش‌رو بر این فرضیه ابتنا دارد که «با تدقیق در اجزاء، ارکان و عناصر دکترین حقوق بشری «آر تو پی» و تطبیق آن با آموزه‌های فقه سیاسی - اعم از احکام فقه سیاسی و مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان امر معاصر متبلور از فقه سیاسی شیعه - می‌توان این مهم را تامین نمود». بر این اساس تحقیق حاضر در مقام پاسخ به این پرسش است که «فقه سیاسی شیعه به‌عنوان دال

اصلی در شکل‌دهی مبنا و منطق اقدام جمهوری اسلامی ایران از چه ظرفیت‌هایی جهت کاربست دکترین نوظهور آرتویی در سیاست خارجی برخوردار است؟».

روش و ساماندهی پژوهش: پرسش مزبور با رویکردی تحلیلی و توصیفی و از رهگذر مطالعه کتابخانه‌ای در قلمرو آموزه‌های فقه سیاسی و اسناد بین‌المللی مرتبط دنبال شده و نگارنده کارآمدی گفتمانی فقه سیاسی در کاربست این مبنای حقوق بشری را در سه ساحت «مفهوم‌شناختی»، «مبناشناختی» و «راهبرداشناختی» تبیین نموده است. فلذا در فصل نخست پژوهش در دو گفتار، کارآمدی فقه سیاسی در کاربست آرتویی مبتنی بر تحلیل مفهوم‌شناختی مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل دوم تقارنات مبنایی فقه سیاسی و آرتویی در سه گفتار تبیین گردیده و نهایتاً در فصل سوم این تناسب در سطح راهبردها و جهات عملیاتی در سه گفتار مورد بررسی قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش: لازم به ذکر است تاکنون تالیفات متعددی با تأکید بر راهبرد حمایت‌گرایی بین‌المللی از یک سو در عرصه فقه بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و از سوی دیگر در قلمروی دکترین آرتویی به نحو مستقل صورت پذیرفته است. در قلمرو فقه بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران آثاری چون «قواعد فقه؛ بخش حقوق بین‌الملل» اثر عمیدزنجانی، «مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی» اثر دکتر صادق حقیقت و «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های)» اثر دکتر علیرضا ازغندی به رشته تحریر درآمده است. در قلمروی دکترین آرتویی نیز تحقیقاتی نظیر «مسئولیت حمایت؛ تحول حاکمیت در پرتو جنبش‌های حقوق بشری» اثر یدالله عسگری و «انسانی شدن حقوق بین‌الملل با تأکید بر نظریه مسئولیت حمایت» اثر یوسف فرزانه مهم‌ترین پژوهش‌های انجام گرفته است. با این وجود در آثار مزبور وجوه تطبیقی حمایت‌گرایی بین‌المللی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و هنجار نوظهور موسوم به آرتویی، به شکل کاربردی و به نحو تفصیلی و تخصصی مورد توجه نبوده است؛ فلذا در تحقیق پیش‌رو این دغدغه با رویکردی مسئله‌محور دنبال گردیده است.

۱- کارآمدی فقه سیاسی در کاربست آرتویی در ساحت «مفهوم‌شناختی»

با محاسبه و مطالعه‌ای ساده در مبادی و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌توان به این واقعیت نائل آمد که بخشی از این قلمرو، شامل مسائل جاری و کلیات متداولی است که سیاست خارجی دیگر دولت‌ها را نیز شکل می‌دهد و شریعت مقدس اسلامی نیز آن را تأیید می‌نماید؛ در مقابل بخش قابل توجه دیگر از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بدان حد با آرمان‌های اسلامی و مکتبی آمیخته که ادراک آن جز با تدقیق و تتبع در مبانی حکمی و حکمی مکتب‌مبین، ممکن نیست و از جهت مابینت با نظم مستقر، اعمال آن در صحنه بین‌الملل پیوسته با مقاومت اغیار مواجه می‌شود (ایزدی، ۱۳۸۶: ۲۵-۲۶).

بر این اساس در جهت بررسی ظرفیت‌های فقه سیاسی در کاربست گفتمانی مطلوب بر کنش حمایت‌گرایانه جمهوری اسلامی، در گام نخست، میزان تناسب و تقارن مفهومی دکترین آرتویی با حمایت‌گرایی بین‌المللی در فقه سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد. بی‌تردید چنین تاملی است که می‌تواند به درکی جامع از اشتراکات مستقر در آموزه‌های فقه سیاسی و تاسیس حقوقدانان بین‌الملل منتهی شود. در واقع تحلیل این مسئله که هر یک از این دو مقام، تا چه میزان در شناسایی هنجار مطلوب خود دارای اشتراک در اهداف و مقاصد بوده‌اند رهیافتی است که جز از رهگذر تحلیل مفهومی میسر نخواهد بود.

۱-۱- چارچوب مفهومی حمایت‌گرایی بین‌المللی در فقه سیاسی

تعیین جهت‌گیری و احراز گونه سازماندهی و کنش‌گری دولت‌ها در سیاست خارجی تابعی از فرهنگ سیاسی نظامات حکومتی است و ادارک سیستم اعتقادی حاکم بر آنان از این لحاظ حائز اهمیت است که طرح نسبتاً روشنی از کارکرد نظام بین‌المللی و نیز موقعیت آن در قبال سایر اراده‌های حاضر در این عرصه به دست می‌دهد (قوام، ۱۳۸۲: ۳۷). در جمهوری اسلامی ایران نیز مختصات نظام سیاسی از حیث ساختاری و رفتاری نقش بسزایی در شیوه تعیین منافع، استراتژی‌ها و اهداف بین‌المللی ایفاء می‌نماید (علی‌بابایی، ۱۳۸۴: ۳۵۹-۳۶۰). بنابراین شایسته است حمایت‌گرایی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب هویت و فرهنگ سیاسی مبتنی بر آن تحلیل شود تا درک این مضمون مبتنی بر واقعیت‌های فکری و فلسفی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران صورت پذیرد.

با دقت در موازین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که از فقه سیاسی شیعه نشات می‌گیرد می‌توان دریافت گفتمان حاکم بر هویت بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، نسبت به دوگانه مشهور «تقابل یا تعامل» لابه شرط است. به موجب مبنای نخست اصل اولی در سیاست خارجی دولت اسلامی بر قتال و نزاع با مشرکان و اهل کتاب استوار است و صلح و رابطه صلح‌آمیز حالتی خلاف قاعده و جنبه استثنایی دارد (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱/۴۶-۴۷) و رویکرد دوم تقابل و تنازع را حالت استثنایی در سیاست خارجی بر می‌شمرد و رویکرد اصلی سیاست خارجی را مبتنی بر صلح و رفتار مسالمت‌آمیز معرفی می‌کند. تلقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر این دوگانه مزبور، کاذب و ذوالحدین جعلی است و نمی‌توان الگوهای تحلیلی مذکور را چارچوب تحلیلی مناسبی جهت تبیین راهبردهای حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل تلقی گردد. از رهگذر این نقد و و جمع ادله دینی از طریق قواعد مطلق و مقید می‌توان به رویکرد جدیدی رهنمون شد که می‌توان از آن به رهیافت اسلامی سیاست خارجی تعبیر کرد. رهیافتی که الگوی خاصی از نوع مواجهه با ملت‌ها و دولت‌ها در نظام بین‌المللی مشخص می‌کند و با تعیین اولویت‌ها و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هویتی متمایز را برای نظام جمهوری اسلامی ایران در روابط بین‌الملل رقم می‌زند. از این رهیافت می‌توان به «رویکرد تعاملی ضد ظلم» تعبیر کرد. طبق این رهیافت، جمهوری اسلامی ایران مقارن با تعامل و مشارکت در نظام بین‌الملل

علاوه بر اینکه در مقابل سیاست‌های استبدادی مستکبرین بین‌المللی مقاومت می‌کند در تلاش برای تضعیف ستم و هژمونی سلطه‌گران و استیلاجویان حرکت می‌نماید. سیاست نفی سلطه نه صرفاً جهت تضمین منافع ملی جمهوری اسلامی که در راستای استقرار عدالت فراگیر در نظام بین‌المللی دنبال می‌شود. طبق این تلقی تعامل یا تقابل هیچ‌یک نمی‌توان مبین رویکرد اولی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد بلکه تعامل ضد ظلم و ضد سلطه رویکرد اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را شکل می‌دهد. توضیح اینکه سیاست خارجی مبتنی بر نگرش اسلامی به دنبال تنش نیست، بلکه تعامل را مبنای عمل خود قرار می‌دهد؛ البته مبنا قرار گرفتن تعامل نیز بدین معنا نیست که با تمام دولت‌های جامعه بین‌الملل مصالحه صورت گیرد بلکه به معنای ایجاد فضایی از دوستی با دولت‌هایی است که خاستگاه مردمی دارند و از سویی به معنای دوستی با مردمی است که داعیه‌دار پیروی از عدالت در عرصه داخلی و بین‌المللی اند (شفیعی‌فر، رحمتی، ۱۳۸۹: ۱۹).

در مقام تبیین مولفه‌های رویکرد مختار در ساحت فقه سیاسی، می‌توان آن را در دو طیف مولفه‌های سلبی و مولفه‌های ایجابی بررسی نمود. در بعد سلبی اولاً می‌توان به مولفه‌هایی چون نفی سلطه و ستم مستکبران، عدم تبعیت از خواسته‌های ظالمان، نداشتن رابطه صمیمانه و مودت‌آمیز با ظلم‌پیشگان و عدم همراهی با آنان در رفتارهای ناپسند و ظالمانه اشاره کرد. در این راستا می‌توان به آیات متعددی از قرآن کریم استناد نمود.^۱ و ثانیاً به آیاتی اشاره کرد که بر عدم اعتماد، گرایش و برقراری رابطه مودت‌آمیز تاکید دارد.^۲ همچنین در آیات متعددی از قرآن کریم مولفه‌های ایجابی رویکرد تعاملی ضد سلطه مورد اشاره قرار گرفته است. وجوب تعاون و مشارکت در امور پسندیده بین‌المللی، توجه به اصل عدالت در مناسبات بین‌المللی، اتحاد و برادری در رابطه با دوستان و حمایت از افراد مستضعف و تحت ستم در برابر جباران و زورگویان و همچنین توجه به کرامت ملت‌ها از این جمله است.^۳ این رویکرد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان عالی‌ترین هنجار در سلسله هنجارهای حقوقی کشور و مهم‌ترین تبلور تقنینی فقه سیاسی در زمان معاصر، چشم‌گیر بوده به‌گونه‌ای که می‌توان چنین ادعا کرد هیچ مضمونی تا بدین حد مورد توجه قانونگذار اساسی نبوده است. تصریح به موضوعاتی چون «محتوای اسلامی انقلاب ایران به‌عنوان حرکتی برای پیروزی مستضعفین بر مستکبرین»، «گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی» (مقدمه قانون اساسی)، «کرامت و ارزش والای انسان»، «اصل عدالت الهی در خلقت و تشریع»، «نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی» (اصل ۲)، «تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام»، «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» (اصل

۱. نک: سوره نساء، آیه ۱۴۱؛ سوره مائده، آیه ۵۱.

۲. نک: سوره هود، آیه ۱۱۳؛ سوره آل‌عمران، آیه ۱۱۸؛ سوره مائده، آیه ۵۷.

۳. نک: سوره مائده، آیه ۲؛ سوره ممتحنه، آیه ۸؛ سوره آل‌عمران، آیه ۶۴ و ۱۰۳؛ سوره نساء، آیه ۷۵؛ سوره انفال، آیه ۷۲؛ سوره اسراء، آیه

۳، «سیاست ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی»، «کوشش پیگیر تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام» (اصل ۱۱)، «رعایت اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی و توجه به حقوق انسانی غیرمسلمانان غیرحربی» (اصل ۱۴)، «سیاست خارجی بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری»، «دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر» (اصل ۱۵۲) و «حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان» (اصل ۱۵۴) از اهمیت راهبردی این موضوع حکایت می‌کند. بنابراین مبتنی بر موازین پیش‌گفته می‌توان نتیجه گرفت که هویت بین‌المللی انقلاب اسلامی متأثر از آموزه‌های فقه سیاسی، نوعی افتتاح معرفتی تلقی می‌شود که آحاد ملت‌ها را به ایجاد طرحی نو از نظم مطلوب بین‌المللی فرامی‌خواند؛ طرحی که جز با مطرود دانستن مناسبات ناعادلانه حاکم بر روابط بین‌الملل - که برساخته اراده‌های هژمونیک‌گرا و استیلاطلب بوده - و حمایت از ملت‌های تحت ستم تحول‌خواه، قابلیت تحقق ندارد.

۱-۲- چارچوب مفهومی دکترین آرتویی در حقوق بین‌الملل

نظریه آرتویی (مسئولیت حمایت) از نخستین سال‌های قرن ۲۱ مورد توجه حقوقدانان بین‌الملل قرار گرفت و در اسناد بین‌المللی متعددی به ابعاد مختلف آن توجه شد. وجه چینی توجهی این بود که در فرهنگ سنتی نظام بین‌الملل حاکمیت مطلق دولت‌ها بر اتباع در بعد داخلی و استقلال عمل آنها در روابط خارجی، حق انحصاری و جهانی دول محسوب و اصولی چون «احترام به حاکمیت» و «منع مداخله در امور داخلی» از ارکان نظام بین‌الملل تلقی می‌گردید (اسدزاده، نزدی‌منش، ۱۳۹۵: ۱۷). بروز فجایع بشری متعدد از یک سو و خلأ وجودی سازوکاری مشخص که بتواند خط مشی یک واکنش منطقی و معقول و در عین حال قاطع و موثر را برای مقابله با بحران‌های بشری ترسیم کند از دیگر سو، صاحب‌نظران را به تامل در ارائه راهکاری جدید که جایگزینی مناسب برای هنجارهای ناکارآمدی چون «مداخلات بشردوستانه»^۱ قلمداد شود، واداشت (دعاگو، هاشمی، ۱۳۹۸: ۸۳).

مهم‌ترین محورهایی که در اسناد و گزارش‌های بین‌المللی پیرامون نظریه مسئولیت حمایت تاکید شده است عبارتند از: ۱- حقوق بشر و امنیت انسانی از عناصر ذاتی حاکمیت هستند و زمانی که دولت قادر نباشد از شهروندان خود در برابر جنایات حمایت نماید یا اینکه تمایلی به حمایت نداشته باشد این مسئولیت به جامعه بین‌المللی منتقل می‌گردد. ۲- جرائم موضوع نظریه مسئولیت حمایت عبارتند از نسل‌کشی و پاکسازی قومی و نژادی، جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت است (فرزانه، ۱۳۹۴: ۳۰۱). ۳- مسئولیت حمایت شامل سه نوع مسئولیت مکمل می‌شود که عبارتند از: مسئولیت پیشگیری؛^۲ (ب) مسئولیت واکنش؛^۳ (ت) مسئولیت بازسازی.^۴ استفاد از محورهای مذکور در تعریف اصطلاحی نظریه مسئولیت حمایت می‌توان این نظریه را «هنجاری حقوقی با جوهره اخلاقی

-
1. Hummanitarian intervention
 2. Responsibility to prevent
 3. Responsibility to react
 4. Responsibility to rebuild

دانست که با رویکردی سلسله مراتبی در راستای حمایت از حقوق انسانی در برابر نقض‌های گسترده و سیستماتیک حقوق بشر» شکل گرفته است (کشتگر، صدری ارحامی، ۱۴۰۰: ۱۷۱).

بنابراین با بررسی ارکان نظریه مسئولیت حمایت و تطبیق این ارکان با مولفه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که از موازین فقه سیاسی مایه می‌گیرد و در قانون اساسی نیز انعکاس یافته می‌توان نظریه آرتویی و حمایتگرایی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران را در «رویکرد حمایتی در قبال قربانیان فجایع بشری و مسئولیت جمعی مشترک در خصوص افراد تحت ستم» دارای تقارن و تناسب دانست. وجود همین دال محوری در میان عناصر مفهومی دو حوزه مزبور است که باعث شده برخی نظریه مسئولیت حمایت را فرصت گفتمان‌سازی نوینی در جهت تعمیق و ترویج مبانی و ارزش‌های الهی و انسانی جمهوری اسلامی مبتنی بر «سعادت انسان در کل جامعه بشری» و «نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» در نظام بین‌الملل تلقی نمایند (عسگری، ۱۳۹۴: ۴).

۲- کارآمدی فقه سیاسی در کاربست آرتویی در ساحت «مبناشناختی»

از دیگر وجوه کارآمدی فقه سیاسی در ساحت تضمین حمایتگرایی بین‌المللی با دکترین آرتویی، ادله‌ی اعتبار و وجاهت‌بخشی است که می‌توان شناسایی کرد. در واقع با پویشی تاریخی در اسناد حقوقی مرتبط با دکترین مسئولیت حمایت می‌توان به این تحلیل نائل آمد که هنجار مزبور بر مبانی‌ای مبتنا دارد که می‌تواند در تطبیق نسبی با مبانی راهبرد حمایتگرانه در فقه سیاسی و متعاقب آن سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی قرار گیرد. در ادامه تحقیق تلاش می‌شود مهم‌ترین این مبانی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

۲-۱- تلقی حاکمیت به مثابه «مسئولیت»

تاریخ حیات بشری سرشار از نمونه‌های متعدد از حکمرانان و زعمایی بوده که با حربه زور و قوای قهری بر مردمان چیره گشته و بر اساس رای و میل خود بدون توجه به رضایت افراد تحت حکومت، اعمال قدرت می‌نمودند. در این فلسفه سیاسی، حکومت و اعمال اقتدار، حق مطلق خودکامگان و رعایا ضمن پذیرش تام این وضعیت، هیچ‌گونه مجال و فرصتی برای مقاومت و ایستادگی نداشتند.

سالیان پر فراز و نشیب بسیاری گذشت تا مباحثات صاحب‌نظران و اندیشمندان از چنان نضجی برخوردار گردد که از حقوق و تکالیف حکمرانان و شهروندان دم زنند و از ملاکات و معیارهای حکمرانی شایسته سخن به میان آورند. نقطه عطف این تحولات در اسناد مرتبط با دکترین مسئولیت حمایت نمودار شده است که به موجب آن حاکمیت نه حق حکمرانان و مزیتی برای ایشان است به‌گونه‌ای که متضمن هیچ‌گونه تکلیف و وظیفه‌ای متوجه آنها نباشد بلکه این مفهوم متضمن تعهدات و تکالیف مثبت نیز هست (بهمن‌تاجانی، ۱۳۹۴: ۲۳۹). در واقع در این تفکر جدید، دولت‌ها دیگر نمی‌توانند در سایه حاکمیت پنهان شود و ادعای عدم مداخله دیگران در امور داخلی خود را به عمل آورده و از حمایت مردم تحت قلمرو خود در برابر نقض‌های فاحش حقوق بشر خودداری نمایند (فرزانه،

۱۳۹۴: ۳۲۷)؛ و به بیان دیگر امر حکمرانی از تلقی «حاکمیت به مثابه حق»^۱ به «حاکمیت به مثابه مسئولیت»^۲ تغییر یافت. مضمونی که به صراحت در ماده ۱۳۸ سند نهایی اجلاس سران پیرامون مسئولیت حمایت مصوب سال ۲۰۰۵ به آن تاکید شده و آمده است: «هر دولتی مسئولیت دارد تا از شهروندان خود در مقابل نسل‌کشی، جنایت جنگی، پاکسازی نژادی و جرائم علیه بشریت حمایت نماید. این مسئولیت در بردارنده پیشگیری از چنین جرائمی و متضمن تحریک و تشویق آنها از طریق ابزارهای متناسب و ضروری است؛ ما مسئولیت و اراده اقدام بر اساس آن را می‌پذیریم. جامعه بین‌المللی باید به نحو مناسب دولت‌ها را برای اجرای این مسئولیت تشویق و کمک نماید و دولت‌ها نیز باید ملل متحد را در انجام این مأموریت حمایت نمایند.»^۳

تلقی حاکمیت به عنوان موجودیتی که مسئولیت اولیه تضمین حقوق شهروندان متوجه او است در فقه سیاسی اسلام و به تبع آن نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، مورد تاکید است. این مهم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مشخصاً در قسمتی از اصل ۱۵۴ قابل توجه است؛ آنجا که قانونگذار اساسی «حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان» معرفی می‌نماید. بر اساس گزاره مزبور حکمرانی مبتنی بر ملاک حق و عدل در یک کشور، تکلیف یک نظام سیاسی و حق آحاد شهروندان محسوب می‌شود و در فقدان چنین اوصافی، آن حکومت از منظر جمهوری اسلامی دچار نقصان سیاسی است. از این منظر ملاک مشروعیت نظامات سیاسی، میزان مسئولیت‌پذیری و پایبندی آنها در تامین گونه‌ای از حکمرانی است که از دو ملاک حق و عدل تبعیت می‌کند.

اما تلقی حاکمیت به مثابه مسئولیت بیش از هر چه از کلام و فقه سیاسی شیعه در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران تاثیر پذیرفته است. بر خلاف دیدگاهی که حکمرانی را حق حکمرانان می‌داند در سپهر اندیشه سیاسی اسلام اصل «امانی بودن» تصدی مناصب حکومتی مطرح است. بر این اساس مدیران و کارگزاران نه تنها خود باید امانتدار حاکمیت و مسئولیت باشند و به حقوق شهروندان نیز دست‌درازی نکنند بلکه باید زیردستان و کارگزاران تحت مدیریت خود را نیز نسبت به این مهم و امانی بودن مسئولیت هشدار دهند (حبیب‌نژاد، عامری، ۱۳۹۶: ۱۰۶). مهم‌ترین این مبنا آیه ۵۸ سوره نساء است که خداوند بیان داشته است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا». امانت الهی در این آیه محدود به امانت مادی محسوس نیست بلکه مصداق برتر و مشخص آن، انجام مناسب صحیح آداب حکمرانی در قبال مردم است.^۴ ابن ابی شیبیه کوفی از علمای برجسته اهل سنت آورده است که زید بن اسلم درباره این آیه گفته است: «انزلت فی ولاء الامر»؛ به این معنا که آیه مزبور در شان رهبران و افرادی که امور مردم را بر عهده دارند

1. Sovereignty as right.

2. Sovereignty as responsibility.

3. 2005 World Summit Outcome, G.A.Res. 60/1, U.N.Doc. A/RES/60/1 (Oct.24,2005).

۴. سخنرانی مقام معظم رهبری، مورخ ۱۳۹۶/۵/۱۲.

نازل شده است (منتظری، ۱۴۰۹: ۲ / ۲۲۱). در تایید این موضع، می‌توان مشی حکمرانی علی (علیه السلام) را مورد توجه قرار داد که در بیانی گهربار به اشعث بن قیس عامل آذربایجان ابراز داشته است: «حکمرانی برای تو طعمه نیست، بلکه امانتی است بر عهده‌ات و از تو خواسته‌اند دستور مافوق خود را رعایت نمایی و تو را حقی نیست که در امور رعیت به دلخواهت رفتار کنی».^۱

۲-۲- ارجحیت حقوق و امنیت انسانی بر امنیت دولت‌ها

دوگانه انسانیت و حاکمیت پیوسته چالشی بوده که در حقوق بین‌الملل محل مناقشه شناخته شده است. گزارش هزاره کوفی عنان دبیر کل وقت سازمان ملل متحد را می‌توان نمایانگر این چالش اساسی دانست. در بخشی از این گزارش که برخی آن را نقطه آغازین ظهور دکترین مسئولیت حمایت دانسته‌اند خطاب به مجمع عمومی آمده است: «انسانیت و حاکمیت دو اصل متعارض به نظر می‌آیند و این پرسش قابل طرح است که در زمان تعارض این دو اصل کدام یک ترجیح دارد؟».^۲

در توضیح سیر تاریخی دوگانه مزبور باید اشاره داشت که استیلای رویکرد وستفالیایی بر مناسبات بین‌الملل باعث گردیده است امنیت، صبغه‌ای دولت‌محور پیدا کند. بر این اساس اصلی‌ترین مبنای امنیت، حفاظت از حاکمیت کشورها تلقی می‌شود و هیچ اراده حق تعرض به این مقوله را ندارد. اما هم‌اکنون تحولات اساسی در بنیادهای حقوق بین‌الملل به سمتی سوق یافته است که به موازات اهمیت یافتن حقوق بشر از اقتدار و محوریت دولت به‌عنوان تنها و اصلی‌ترین بازیگر نظام بین‌الملل کاسته شده و انسان، محور اصلی امنیت قرار گرفته است؛ به عبارت دیگر تحولات به سمتی است که امنیت بین‌الملل از سطح دولت-ملت به سطح افراد و گروه‌های انسانی رسیده و برنامه‌های امنیتی نیز عمدتاً با قصد حمایت از حقوق انسان‌ها ساخته و پرداخته می‌شود (عسگری، ۱۳۹۶، صص ۱۵۴-۱۴۶). یکی از صاحب‌نظران مسئولیت حمایت در خصوص عوامل این سیر تحولی در حقوق بین‌الملل چنین ابراز داشته است:

«افول حاکمیت مطلق دولت، گسترش دموکراسی‌خواهی به ویژه از دهه ۱۹۷۰ به بعد، گسترش معاهدات در زمینه‌های گوناگون، رویه قضایی به‌عنوان منبع تفسیر پویای منابع کلاسیک حقوق بین‌الملل، تحولات حقوق بشری بالاخره تغییر الگوی صلح و امنیت بین‌المللی همه و همه حقوق بین‌الملل سنتی را که حقوق بین‌الملل «دولت‌محور» است به حقوق بین‌الملل «انسان‌محور» در عصر حاضر متحول ساخته است و آغاز عصر جدیدی را برای آن رقم زده است» (فرزانه، ۱۳۹۴، صص ۱۳-۱۴).

۱. نهج البلاغه، نامه ۵.

2. The Secretary-General, Report of the Secretary-General, we the Peoples: The Role of the United Nations in the Twenty-First century, p.215, U.N.Doc.A/54/2000, Mar.27.2000.

رعایت حقوق، مواجهه کرامت‌مدارانه و تضمین امنیت انسانی از عناصر اصلی حاکمیت در فقه سیاسی شیعی محسوب می‌شود که بدون آنها مشروعیت حاکمیت مخدوش می‌گردد. بر خلاف دیدگاه مشهور برخی مذاهب اسلامی که مبتنی بر قاعده «الحق لمن غلب» استیلا و غلبه را از عوامل مشروعیت‌بخش حکومت و حکمرانان می‌دانند ولو اینکه فاجر باشند (ابویعلی، ۱۳۶۲، ص ۲۴)؛ در حکمرانی مطلوب اسلامی هرج و مرج، آشوب و خونریزی با فلسفه حکومت اسلامی که در راستای حفظ نظم و امنیت اجتماعی، گسترش عدالت اجتماعی و تامین سعادت بشر استقرار یافته منافات دارد. توضیح اینکه در نگاه اسلامی انسان دارای کرامتی است که خالق هستی به او موهبت کرده^۱ و این مهم حیثیتی را برای او رقم می‌زند که به موجب آن حکومت نمی‌تواند نوع مواجهه خود را به نحو لاقید تلقی و تعریف کند و به عبارت دیگر کرامت انسانی که جامع امنیت و حقوق او است پیوسته باید در نحوه سیاست‌ورزی و سیاستگذاری حکمرانان مد نظر قرار گیرد؛ تا جایی که می‌توان مدعی شد موضع اساسی شریعت اسلامی نسبت به گروه‌هایی ستمگر و غاصب قدرت که کرامت و حقوق انسانی را به نحو بنیادین تضییع می‌کنند نه تنها قبول و تسلیم نیست بلکه قرآن کریم و سنت صحیحیه بر حرمت اطاعت از سلاطین جابر و فاسق تصریح داشته و حتی بر مبارزه علیه زمامدار فاسق تاکید می‌ورزد (حاتمی، ۱۳۸۹: ۴۷). چنانکه خداوند متعال در آیه ۱۱۳ سوره هود سرانجام تمایل و اتکا به ستمگران داخلی و خارجی را اینگونه بر می‌شمارد: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ».

مضامین فوق به وضوح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تدارک دیده شده است. مضامینی که از یک سو بیانگر نوع و مشی حکمرانی جمهوری در برابر شهروندانش را نشان می‌دهد و از سوی دیگر مبین وضع مطلوب حقوقی و سیاسی است که برای آحاد ملت‌ها مطرح ساخته است. در بعد نخست، می‌توان مقدمه قانون اساسی را مورد اشاره قرار داد که اشعار داشته است: «با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین‌گر نفی هر گونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند. (و یضع عنهم إصرهم والأغلال التي كانت عليهم)». علاوه بر این بند ۶ اصل ۲ مستند دیگری است که با تاکید بر «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» پایه‌های ایمانی و اعتقادی جمهوری اسلامی را شناسایی نموده است. در بعد فراملی نیز مستند به اصل ۱۵۴ تاکید بر اینکه «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و ... را حق همه مردم جهان می‌شناسد» تاکید می‌کند بر این معنا که جمهوری اسلامی ایران امنیت و حقوق انسانی را تنها یک آرمان داخلی برای شهروندان خود نمی‌داند بلکه کل جامعه بشری را مستحق برخورداری از چنین شئونی معرفی می‌کند و نوع تعامل خود را با دولت‌های مختلف بر اساس میزان التزامشان بر

۱. سوره اسراء، آیه ۷۰: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...».

این امور بنا می‌گذارد. به تصریح ذیل اصل ۱۵۴، مشی دولتی خلاف این مبنا و تمسک به ظلم و ستم و تضییع حقوق گسترده مردم تحت حکومت، اقدامی استکباری محسوب می‌شود که مردم را به مثابه مستضعفان، مستحق حمایت می‌کند و این مهم به وضوح بیانگر تفوق نگاه مردمی و انسانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است؛ موضوعی که هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در تقارن با هسته اصلی سامان‌دهنده دکترین مسئولیت حمایت قرار می‌دهد.

۳-۲- مسئولیت جمعی و همگانی در قبال نقض حقوق انسانی

پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر به عنوان یکی از اهداف عصر حاضر، حقوق بشر را به صورت یکی از هنجارهای قطعی و اصول مسلم همگانی تبدیل ساخته و در اسناد متعدد، حمایت بین‌المللی از حقوق بشر به یک تعهد الزامی برای جامعه جهانی محسوب می‌شود (عسگری، همان: ۱۳۴). بررسی اسناد حقوقی مرتبط با هنجار مسئولیت حمایت وجه تکاملی این نظر است. موضوعی که مشخصاً در سپتامبر ۲۰۰۵ در اجلاس سران جهان مورد توجه قرار گرفت. در ماده ۱۳۸ سند نهایی اجلاس سران آمده است: «هر دولتی مسئولیت دارد تا از مردم خود در برابر نسل‌زدایی، جنایت جنگی و پاکسازی نژادی و جرائم علیه بشریت حمایت نماید». بنابراین مطابق این ماده «مسئولیت اولیه» حمایت از مردم در برابر نقض گسترده حقوق بشر بر عهده دولت‌ها است. اما مسئله اصلی این است که در صورتی که دولتی نخواهد یا نتواند امنیت شهروندان خود را تضمین نماید تکلیف چیست؟ در پاسخ باید اشاره داشت که در چنین شرایطی مسئولیت حمایت از مردم، ساقط نمی‌گردد بلکه این تعهد متوجه جامعه بین‌الملل خواهد شد.^۱ بر پایه این دیدگاه، نظام بین‌الملل حق چشم‌پوشی و سکوت در برابر نقض اساسی و بنیادین حقوق انسان‌ها را نداد و هر گاه دولتی در حفظ و پاسداری از حقوق بنیادین بشر نسبت به حمایت از شهروندان و اتباع خود عاجز بود یا خود در نقض حقوق دخیل باشد مسئولیت حمایت و حراست از حقوق نقض‌شده به جامعه بین‌المللی محول می‌شود (دعاگو، هاشمی، ۱۳۹۸: ۸۸).

در تطبیق این مبنا نیز باید اشاره داشت که اصل همبستگی و اتحاد آحاد بشر از مهم‌ترین اصول انسان‌شناختی در فقه سیاسی محسوب می‌شود. توضیح اینکه خداوند متعال ضمن شناسایی عوامل قهری و غیر ارادی نظیر تفاوت‌های ملیتی و نژادی، موارد یادشده را فاقد اصالت دانسته و با تأکید بر ناروایی چنین ملاکاتی در تمایز ابناي بشر، الگویی از زیست انسانی ارائه می‌کند که به موجب آن آحاد مردم از شان وجودی واحدی برخوردار هستند (کشتگر، میرحسینی و جعفری، ۱۳۹۹: ۱۱۳). بر اساس آموزه‌های اسلامی خلقت بشر به یک پدر و مادر بازمی‌گردد (یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً)^۲ و

1. 2005 world summit outcome, g.a res. 60/1, u.n. doc. A/res/60/1 (oct. 24, 2005), paragraph 138-139.

۲. سوره نساء، آیه ۱.

ایجاد انشعابات مختلف و متنوع از ملل و قبایل و اختلاف در زبان‌ها و رنگ‌ها نه مبنایی جهت فخرفروشی و تبختر برخی بلکه از نشانه‌های قدرت باری تعالی معرفی شده است (وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَلَوَانِكُمْ).^۱ این مبنا موجد یک اصل اخلاقی در نظام حقوقی اسلامی می‌شود که می‌توان از آن به اصل تعهد نسبت به دیگری یا تکافل عمومی تعبیر کرد. بر این اساس افراد جامعه بشری نمی‌توانند نسبت به وضعیت یکدیگر بی‌تفاوت باشند و آلام و مصائب دیگری را مورد بی‌توجهی قرار دهند. تاکید بر مضامینی چون برادری و اخوت (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ)^۲ و تعاون و مشارکت عمومی (تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى)^۳ تصریحی است بر مبنای مزبور. مفاد یادشده در اصول متعددی از قانون اساسی که ناظر به سیاست خارجی اساسی سازی شده‌اند نیز مورد توجه قانونگذار بوده است. مشخصاً در بند پایانی از اصل ۳ «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» از اصول راهبردی جمهوری اسلامی ایران معرفی شده است. این مسئله به خوبی نشان می‌دهد عدالت‌خواهی و استقلال‌طلبی جمهوری اسلامی ایران صرفاً مبنی بر تامین منافع ملی نیست بلکه این مهم ابعاد وسیع‌تری پیدا می‌کند که حمایت از مظلومان و مستضعفان از ابعاد ایجابی آن محسوب می‌شود؛ همچنین این رویکرد حمایت‌گرانه بر این فرض استوار است که بشریت دارای منافع و مصالح مشترکی است که دولت اسلامی در قبال تحقق و تامین آنها مسئولیت دارد (دهقانی فیروزآبادی، سلیمانی پورلک، ۱۴۰۰: ۹۷).

۳- کارآمدی فقه سیاسی در کاربست دکترین آرتویی در ساحت «راهبردشناختی»

برخی صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل تئوری مسئولیت حمایت را اصالتاً یک مقوله روشی ارزیابی کرده تا اینکه برای آن جنبه ماهوی جدیدی قائل باشند. در واقع این عده معتقدند تازگی ایده مسئولیت حمایت به دلیل قرائتی است که از نحوه تضمین حقوق آحاد بشر ارائه نموده و گرنه اصل ارزش و حرمت حقوق انسان‌ها و تاکید بر رعایت آن دارای سابقه دیرینه‌ای است و از این جهت ابداع نوینی محسوب نمی‌گردد (سواری، حسینی بلوچی، ۱۳۹۰: ۱۷۵). در مقام تحلیل این موضوع مستند به اسناد حقوقی مرتبط با مسئولیت حمایت می‌توان تفاوت روشی تضمین حقوق بشر را در این هنجار نوظهور دریافت. بر این اساس تلاش می‌شود در ادامه ساحت پایانی ظرفیت فقه سیاسی در کاربست دکترین آرتویی مبتنی بر تقارنات راهبردی، تبیین و تحلیل شود.

۱-۳- حمایت مسئولانه جایگزین حمایت مداخله‌گرایانه

از جمله‌های زمینه‌های حقوقی و سیاسی موثر در طرح دکترین مسئولیت حمایت چالش‌هایی بود که به موجب گفتمان سنتی «مداخله بشردوستانه» بروز یافت و نمی‌توانست نیازهای بین‌المللی در مواجهه با نقض فاحش

۱. سوره روم، آیه ۲۲.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۰.

۳. سوره مائده، آیه ۲.

حقوق بشر را پاسخ دهد. ضرورت گذار از این گفتمان به خوبی در گزارش کوفی عنان دبیرکل وقت سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰ نمایان شد. او در این باره اشاره داشت:

«برخی از منتقدین نگران بودند که مداخله بشردوستانه می‌تواند پوششی باشد جهت مداخله بی‌دلیل و بدون مبنا در امور داخلی کشورهای مستقل بکار رود. دیگران احساس می‌کردند که ممکن است عمداً جنبش‌های تجزیه‌طلبانه تشویق شوند تا دولت‌ها را تحریک به ارتکاب تجاوزهای فاحش نسبت به حقوق بشر نمایند تا موجب تحریک مداخله خارجی و کمک به هدف آنها شود. برخی دیگر ابراز می‌داشتند که در رویه مداخله، به دلیل اشکالات ذاتی و هزینه‌های مربوط به آن و ملاحظه منافع ملی سازگاری زیادی وجود ندارد، جز اینکه احتمالاً کشورهای ضعیف بیشتر از کشورهای قوی در معرض مداخله واقع خواهند شد.»^۱

در تکمیل این قسمت باید اشاره داشت دلیل اصلی تغییر ادبیات حمایت از حقوق بشر از حمایت مداخله-گرایانه به حمایت مسئولانه این است که حق مداخله بیشتر توجه را به ادعاها، حق‌ها و امتیازات دولت‌های مداخله‌گر معطوف می‌کند تا به نیازهای مبرم افراد ذی‌نفع از اقدام مداخله؛ در واقع در مداخله بشردوستانه نقش پلیسی دولت‌های قدرتمند و سلطه‌گر بیش از اصل ضرورت مداخله خودنمایی می‌کند در حالی که مسئولیت حمایت بر ارزیابی موضوعات از نقطه‌نظر آنها دلالت دارد که خواستار یا نیازمند حمایت هستند نه آنان که مرتکب مداخله می‌شوند (عسگری، همان: ۱۵۷-۱۵۸).

حمایت از افراد نیازمند به شرط عدم مداخله از قیود اصلی در کنش حمایت‌گرایانه جمهوری اسلامی ایران است که با حمایت مسئولانه در دکترین مسئولیت حمایت در اقتران قرار دارد. موضوعی که به صراحت در اصل ۱۵۴ قانون اساسی بدان توجه شده است و اشعار داشته: «جمهوری اسلامی ایران ... در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند». در مقام توضیح نسبت به حمایت از مستضعفین و عدم مداخله، مبنای نخست تحلیلی این است که قائل شویم حمایت از مستضعفین و مسلمانان تحت ستم تخصیصی بر اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها است؛ اما نظر دیگر این است که این دو موضوع دو اصل متمایز را شکل می‌دهند و اساساً حمایت از مستضعفان و مسلمانان تحت ستم خارج از حوزه اصل عدم مداخله و در عرض آن محسوب می‌شود (ابریشمی، ۱۴۰۱: ۷۰). به نظر می‌رسد مبنای تحلیلی دوم با اراده قانونگذار سازگارتر است؛ چرا که تدوین‌کنندگان قانون

1. Kofi Annan. (2000). Report of secretary-general, We the people: the role of the united nations in the twenty-first century, (a/54/2000, p.35, paras. 215, 216).

اساسی، در جریان تصویب اصل ۱۵۲ به تعارض ظاهری بین «سلطه‌جویی» - به عنوان یکی از مظاهر مداخله - و ضرورت «دفاع از مبارزات حق طلبانه مستضعفان» التفات داشته‌اند اما این دو موضوع را از جهت هدف و مبنا دو امر متفاوت تلقی نموده‌اند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴: ۱۴۳۲ / ۳). از این منظر حمایت از مستضعفین و مسلمانان تحت ستم موضوعی متفاوت از منع مداخله در امور کشورها است و زمانی که در کشوری تعدادی از افراد مورد ظلم واقع می‌شوند امکان استناد به اصل عدم مداخله وجود ندارد و آنچه از عدم مداخله مد نظر است سلطه‌جویی و مداخله به منظور سلطه‌گری است (ابریشمی، همان: ۷۰-۷۱).

در تشریح مبنای قانونگذار اساسی باید اشاره داشت که این رویکرد از آموزه‌های فقه سیاسی شیعی تاثیر پذیرفته است. توضیح اینکه حقوق بین‌الملل اسلامی ضمن تاکید بر لزوم اهتمام نسبت به وضعیت دیگران (مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ) و توییح بی‌اعتنایی جامعه ایمانی و اسلامی در مواجهه با ظلمی که بر مستضعفان روا داشته می‌شود (وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ ...) بر این مهم تاکید دارد که این حمایت‌گری نباید به سلطه‌جویی و ظلم منتهی شود؛ بلکه حمایت‌گری باید با تعهد نسبت به حق تعیین سرنوشت ملت‌ها (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)^۱ و رهایی ایشان از سلطه صورت پذیرد (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)^۲.

۲-۳- اولویت طرق مسالمت‌آمیز در تضمین حقوق بشر

سنگ بنای آرتویی که در کلیه گزارش‌های مرتبط با این هنجار مورد تاکید و تصریح قرار گرفته و به عنوان اولویت نخست و گزینه اصلی بدان تصریح شده «مسئولیت پیشگیری» است (فرزانه، ۱۳۹۴، ص ۳۲۸). اگرچه این مرتبه از مسئولیت حمایت در مقایسه با دیگر مراتب، چه از حیث مالی و چه از حیث حفظ جان و زندگی انسان‌ها کم‌هزینه‌تر است اما در عین حال مستلزم اقدامات گسترده اجرایی و ایجاد ساختارهای خاص در حوزه‌های مختلف سیاسی و امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی است (سواری و بلوچی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۲). آنچه در این مرحله از اعمال مسئولیت حمایت حائز اهمیت است همکاری و تعامل سازنده با دولت‌ها و گروه‌های داخلی در راستای شناسایی زمینه‌های بحران و اتخاذ موثرترین و بهترین راه‌حل‌ها برای برقراری صلح و آرامش و جلوگیری از وقوع فجایع انسانی است (فرزانه، ۱۳۹۵: ۷۶).

رویکرد مبتنی بر همکاری و تعامل سازنده با دیگر ملل و دولت‌ها از اصول راهبردی جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی است. چنانکه در اصل ۱۱ قانون اساسی سیاست مبتنی بر «ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی» و

۱. سوره رعد، آیه ۱۱.

۲. سوره نساء، آیه ۱۴۱.

در اصل ۱۵۲ «روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب» به‌عنوان رویکرد اصلی جمهوری اسلامی در نظام بین‌الملل مطرح شده است. بی‌تردید سیاست مبتنی بر اتحاد و ائتلاف و روابط صلح‌آمیز با دیگر دول زمینه‌ای را فراهم می‌کند که به‌موجب آن جمهوری اسلامی ایران می‌تواند نسبت به حل و فصل وضعیت نامناسب شهروندان دیگر کشورها از ظرفیت‌های سیاسی و دیپلماتیک خود استفاده نماید و در راستای رفع چالش‌های حقوق بشری بدون توسل به اقدامات قهری مبادرت ورزد.

این رویکرد نیز در مطابقت کامل با فقه سیاسی اسلام قرار دارد. توضیح اینکه با بررسی منابع اسلامی می‌توان به سرفصل‌هایی دست یافت که در برقراری صلح و تامین امنیت انسانی و پیشگیری از بروز اقدامات ضد حقوق بشری راهگشا هستند؛ سرفصل‌هایی که ضرورتاً با اصول پذیرفته‌شده‌ای چون همزیستی مسالمت‌آمیز، صلح و امنیت دسته جمعی، حقوق بشر و سازش سیاسی دولت‌ها و گروه‌ها با یکدیگر ارتباط منظم پیدا خواهد کرد (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹: ۲/۴۵۳). در این راستا آیات متعددی در قرآن دورنمایی از چگونگی این همزیستی و انسان‌دوستی را برای ما ترسیم کرده است^۱ و در این رهگذر از وسایل معنوی و عوامل مادی در جهت تحکیم پیوندهای انسانی سود برده است (همان). نهادها و ابزارهایی نظیر اصل دعوت (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)^۲، میانجی‌گری و انعقاد پیمان صلح (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا)^۳ و همچنین حکمیت (وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا)^۴ مهم‌ترین ظرفیت‌هایی است که دولت اسلامی می‌تواند جهت برقراری صلح و امنیت انسانی از آنها بهره‌برداری نماید و دولت‌ها را در راستای برقراری نظام شهروندی عادلانه یاری نماید.^۵

۳-۳- مداخله نظامی حالتی استثنایی در حمایت از حقوق بشر

از منظر دکترین آرتویی، اصالت مسئولیت پیشگیری و بازدارندگی در مواجهه با نقض فاحش حقوق بشر به منزله انتفای مسئله اقدامات اجبارکننده نیست. بر این اساس آنجا که اقدامات پیشگیرانه با شکست و ناکامی مواجه

۱. آیات ۶۱ انفال، ۲۰۸ بقره و ۹۰ نساء.

۲. آیه ۱۲۵ نحل.

۳. آیه ۹ حجرات.

۴. آیه ۳۵ نساء.

اهتمام اسلام به این نهاد حقوقی به حدی است که در راستای ایجاد صلح و برقراری امنیت در گستره‌های مختلف زندگی انسانی بدان توجه داشته است. کاربرد نهاد داوری و حکمیت نه تنها در در حوزه حقوق خصوصی و اختلافات خانوادگی،^۶ بلکه به مثابه توافقی برای حل اختلافات بین‌المللی مورد تاکید شریعت مقدس اسلامی قرار گرفته است (عمیدزنجانی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۲).

۵. جهت مطالعه بیشتر در خصوص جیگاه هر یک از این نهادها، نک: کشتگر، امیر و محمد صدری ارحامی، ارزیابی قابلیت اجرای نظریه «مسئولیت حمایت» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر مبنای فقهی «تألیف قلوب»، مجله علوم سیاسی، شماره ۹۵، پاییز ۱۴۰۰، صص ۱۷۹-۱۸۲.

شود اجرای مسئولیت پیشگیری از سوی جامعه بین‌المللی جای خود را به «مسئولیت واکنش» می‌دهد. لازم به ذکر است که مسئولیت حمایت در این ساحت نیز در وهله نخست فاقد وصف نظامی است و اقدام اجبارکننده جنبه اقتصادی، سیاسی، حقوقی و حتی اجتماعی و فرهنگی دارد تا کشور مد نظر جنایت علیه بشریت را توقف نماید؛ اما در صورت عدم کفایت این اقدامات کمتر قهری جامعه بین‌الملل موظف است از عوامل بازدارنده فیزیکی و قهری استفاده کند (اسدزاده، نژدی‌منش، ۱۳۹۵: ۲۳). همچنان‌که اشاره شد این وضعیت تنها در شرایط استثنایی و به‌عنوان آخرین ابزار رقم می‌خورد. در تبیین چرایی استثنائنگاری مداخله نظامی باید اشاره داشت دخالت نظامی بدین دلیل که مستقیماً حاکمیت ملی، مقامات و اهداف داخلی را متاثر می‌سازد و گاهی با اقدامات مرگبار توأم بوده پیوسته نگرانی‌هایی عمیقی را متوجه خود ساخته است (عسگری، ۱۳۹۶: ۱۹۰)؛ فلذا مداخله بدین نحو حالت استثنایی دارد و تحت شرایط و ضوابط خاص تجویز می‌شود. از جمله اینکه باید اولاً وجود نیت‌های بشردوستانه برای مداخله محرز شود؛ ثانیاً عدول از هنجار عدم مداخله و مبادرت به مداخله نظامی باید مستند و مستدل باشد؛ ثالثاً نسبت به اثربخشی مداخله و تضعیف و کنترل جرائم حقوق بشری اطمینان حاصل شود و احتمال بدتر شدن وضعیت حقوق بشری وجود نداشته باشد؛ رابعاً مداخله در مواردی اعمال شود که نقض حقوق بشر وجدان بشری را شوکه نماید یا نشانگر خطر آشکار و بالفعلی برای امنیت بین‌الملل باشد که مقابله با آنها جز از طریق نظامی ممکن نباشد (سورای، بلوچی، ۱۳۹۰: ۱۹۱). کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت کشور با الگوبرداری از نظریه جنگ مشروع، مجموعه این ضوابط و ملاکات را با عنوان «اصول احتیاطی»^۱ پیش‌بینی کرده است.

استثنایی بودن مداخله نظامی در قلمروی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه و تأکید بوده؛ تا جایی که حتی در نظرات دادرسی اساسی نیز بروز یافته است. توضیح اینکه شورای نگهبان در نظر خود به شماره ۴۵۹۴ مورخ ۱۳۶۱/۳/۴ در خصوص ماده (۱) «طرح اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی»^۲ ابراز داشته است: «۱- در ماده یک اطلاق جمله «و جهاد در راه خدا و گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران» که شامل هجوم و حمله ابتدایی به ملل غیرمتحارب می‌شود، با اصل ۱۵۰ قانون اساسی که هدف بقاء سپاه را معین کرده و با اصل ۱۵۴ که دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر را ممنوع کرده است، مغایر شناخته شد». همچنان‌که از مفاد نظر فوق بر می‌آید آنجا که مقتضی - یعنی مقابله با عوامل موثر در بروز خشونت‌های تمام‌عیار علیه انسان‌های مظلوم و مستضعف - موجود باشد حمایت و مداخله نظامی تحت

1. Precautionary Principles.

۲. «ماده ۱- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب سازمان یافته است هدف خود را نگهبان از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن و همچنین جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان می‌داند. سپاه خود را متعهد به حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان و تبلیغ مکتب الهی اسلام و بسیج همه‌جانبه امت مسلمان نیز می‌داند و این اهداف را تحت رهبری و امر ولایت فقیه و با رعایت موازین و اصول مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عملی می‌سازد.»

شرایطی قابل تصور است. مجموعه شرایط و ضوابط حاکم بر این مهم در جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان فقهی «جهاد» توجیه و تبیین می‌شود. مهم‌ترین مستندات قرآنی در این خصوص آیه ۷۵ سوره نساء است^۱ که در آن خداوند متعال با تحریک عواطف انسانی، حمایت و نجات کسانی که در چنگال ستمگران گرفتار شده‌اند را متوجه جامعه و دولت اسلامی کرده است (عظیمی شوشتری، ۱۳۸۶: ۱۴۰). البته باید توجه داشت مداخله نظامی تنها منحصر به مقوله قتال و جهاد نیست و دولت اسلامی می‌تواند در صورت مهیا نبودن شرایط لازم برای مداخله مستقیم نظامی از طریق کمک‌های تسلیحاتی یا اعزام مستشاران نظامی به افراد مظلوم و مستضعف یاری رساند (کشتگر، صدری، ۱۴۰۰: ۱۸۴).

نتیجه:

شناسایی ظرفیت‌های فقه سیاسی در کاربست دکترین آرتویی به مثابه هنجاری نوظهور در قلمروی حقوق بشر بین‌الملل و ایجاد امکانی نوین جهت تضمین راهبرد حمایت‌گرایی جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی، در سه ساحت مفهوم، مبنا و راهبرد، موجد این نتیجه است که هنجار مزبور ظرفیت و قالب گفتمانی مطلوبی در عرصه‌های اعمالی و اعلامی جمهوری اسلامی در حمایت از مستضعفین و مظلومان موضوع اصول متعدد قانون اساسی نظیر اصل ۱۵۴ است. البته اثبات این تناسب به منزله یکسان‌انگاری دکترین مسئولیت حمایت در حقوق بین‌الملل و حمایت از مستضعفان در فقه سیاسی و قانون اساسی جمهوری اسلامی نیست؛ چنانکه با بررسی‌های صورت‌گرفته این موضع نیز قابل اثبات است که این دو عرصه واجد تفاوت‌های بنیادین نیز است؛ کمااینکه گستره دکترین مسئولیت حمایت به چهار جرم حاد نسل‌کشی، جرائم جنگی، پاکسازی قومی و جرائم علیه بشریت محدود است و از طرفی اعمال آن نیز طبق یک نظر متوقف به دستور مراجع بین‌المللی است. حال آنکه محدودیت‌های مزبور، قید کنش حمایت‌گرانه جمهوری اسلامی نیست و با تدقیق در اصول متعدد مرتبط با این موضوع در فقه سیاسی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌توان بر این موضع باقی ماند. اما همچنان‌که اشاره شد این دکترین می‌تواند ضمن صورت‌بندی مطلوب حمایت‌گرایی جمهوری اسلامی ایران در سه بُعد اجرایی «پیشگیری»، «بازسازی» و «واکنش»، این راهبرد اصلی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی را در قالب گفتمانی قابل ادراک و مفاهمه در نظام بین‌الملل، تبیین‌پذیر نماید. بنابراین رهیافت تطبیق صورت‌گرفته در این تحقیق مشخصاً دو وجه را تأمین می‌کند: اولاً به دلیل تناسب قابل توجه نظریه آرتویی در حقوق بین‌الملل با اصل حمایت از مستضعفین در مضامین فقه سیاسی از «اصالت» لازم برخوردار است و اراده قانونگذار اساسی مبنی بر «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلامی» در بند ۱۶ اصل ۳ پوشش می‌دهد و ثانیاً امر «معاصرت» را به دلیل امکان مفاهمه در نظام بین‌الملل مبتنی بر اهمیت مقابله با تضییع حقوق ملت‌ها و نقض حقوق بشر تأمین می‌نماید و از این جهت تاخر گفتمانی موجود در کنش حمایت‌گرانه جمهوری اسلامی را برطرف می‌کند.

۱. «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ».

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابریشمی، محمدامین، ۱۴۰۱، الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر قانون اساسی و موازین بین الملل، دانش حقوق عمومی، شماره ۳۷.
۴. ابوعلی، محمدحسین، ۱۳۶۲، الاحکام السلطانیه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. اسدزاده، مهران، نژدی منش، هیبت اله، ۱۳۹۵، ظهور طرحی نو: دکترین مسئولیت حمایت، پژوهش ملل، شماره ۹.
۶. ایزدی، بیژن، ۱۳۸۶، درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، بوستان کتاب.
۷. بهزادی، حمید، ۱۳۵۲، اصول و روابط بین الملل و سیاست خارجی، تهران، کتابفروشی دهخدا.
۸. بهمن تاجانی، شهرام، ۱۳۹۴، حاکمیت و مسئولیت حمایت در پرتو حقوق بین الملل کیفری، فصلنامه سیاست جهانی، سال ۴، پیاپی ۱۱.
۹. حاتمی، محمدرضا، ۱۳۸۹، بررسی و نقد مبانی مشروعیت حکومت از دیدگاه اهل سنت، دانشنامه (واحد علوم و تحقیقات)، شماره ۱.
۱۰. حبیب نژاد، سیداحمد، عامری، زهرا، ۱۳۹۶، امانی بودن مناصب عمومی در نظام حقوق اساسی ایران با تأکید بر اندیشه علوی، مجله حکومت اسلامی، شماره ۸۴.
۱۱. دعاگو، حسین، هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۹۸، جایگاه حقوق شهروندی کرامت مدار در دکترین مسئولیت حمایت در پرتو حقوق بین الملل، پژوهش های اخلاقی.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، سلیمانی پورلک، فاطمه، ۱۴۰۰، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و هنجارهای بین المللی، تهران، وزارت امور خارجه.
۱۳. سواری، حسن، حسینی بلوچی، مهدی، ۱۳۹۰، نظریه مسئولیت حمایت از حرف تا عمل، فصلنامه پژوهش حقوق، شماره ۳۲.
۱۴. شجاعی، هادی، ۱۳۸۹، اهداف و راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مجله معرفت، شماره ۱۵۳.
۱۵. شفیعی فر، محمدرضا، رحمتی، رضا، ۱۳۸۹، سیاست تعاملی ضد نظام سلطه، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۷، شماره ۲۲.
۱۶. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۱۷. عسگری، یدالله، مسئولیت حمایت؛ تحول حاکمیت در پرتو جنبش های حقوق بشری، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۶.
۱۸. عسگری، یدالله، ۱۳۹۴، مقارنه گفتمانی انقلاب اسلامی و مبانی اخلاقی مسئولیت، دوفصلنامه علمی و پژوهشی پاسداری انقلاب اسلامی، بهار و تابستان.
۱۹. عظیمی شوشتری، عباسعلی، ۱۳۸۶، حقوق بین الملل اسلام، تهران، نشر دادگستر.
۲۰. عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۹، دانشنامه فقه سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.
۲۱. علی بابایی، غلامرضا، ۱۳۸۴، فرهنگ سیاسی آرش، تهران، نشر آشیان.
۲۲. فرزانه، یوسف، ۱۳۹۴، انسانی شدن حقوق بین الملل با تأکید بر نظریه مسئولیت حمایت، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۲۳. قوام، عبدالعلی، ۱۳۸۲، اصول سیاست خارجی و سیاست بین المللی، چاپ نهم، تهران، انتشارات سمت.
۲۴. کشتگر، امیر، صدری ارحامی، محمد، ۱۴۰۰، ارزیابی قابلیت اجرای نظریه «مسئولیت حمایت» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر مبانی فقهی «تألیف قلوب»، دوره ۲۴، شماره ۹۵.

۲۵. کشتگر، امیر، میرحسینی، سیداحمد، جعفری، علی، ۱۳۹۹، واکاوی رویکرد اخلاق‌شناختی قرآن کریم در مواجهه با تبعیض قومی و نژادی، مجله پژوهشنامه اخلاق، شماره ۵۰.
۲۶. منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۹ق، مبانی فقهی حکومت اسلامی / دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، تهران، موسسه کیهان.
۲۷. نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

28. Kofi Annan. (2000). Report of secretary-general, We the people: the role of the united nations in the twenty-first century, (a/54/2000, p.35, paras. 215, 216).